

جشن « یلدا » و پیشینه ی آن ، آیا کریسمس همان یلدا است ؟؟  
( بخش چهارم )

بخش چهارم: مهر زاده می شود

در بخش سوم گفتیم که: زُرَوان که خدایی نیرومند بود دو فرزند زابید، یکی زیبا و خوشبو بنام اورمزد، و دیگری زشت و بد بو بنام اهریمن، این دو در توانایی برابر بودند، اورمزد پشتیبان راستی و پیش برنده ی نیکی، و اهریمن پشتیبان دروغ و پیش برنده ی بدی ها بود.

زروان تندر و آذرخش را ( که نماد چیرگی است ) در دست اورمزد گذاشت تا با آن به جنگ اهریمن برخیزد و راه را بر تبهکارهای او بربندد؛ در گرماگرم این جنگ کیهانی ، آذرخش که در دست اورمزد بود با سنگ مرمر سپید رنگی در درون گاپاره ای (= غاری ) که بر چکاد دماوند بود برخورد نمود و از برخورد این دو مهر (= خورشید) زاده شد. ( ابولقاسم پرتو : مهر برترین ایزد - فصلنامه ی ره آورد - شماره ۱۸/۱۹ )

ولی کومون زاده شدن مهر را از درون سنگ خارایی در کنار رودخانه ای می داند که درخت انجیری هم بر آن سایه افکنده بود.

این رخداد خجسته چه در پی برخورد آذرخش با ( سنگ مرمر سپید در درون گاپاره ای تاریک ) روی داده باشد، چه از ( درون سنگ خارا در کنار رودخانه ای )، همان است که بنمایه ی داستان زاده شدن عیسی را از یک دوشیزه ی باکره ( بخوانید سنگ خارا یا سنگ مرمر سپید !! ) فراهم آورد.

این رخداد فرخنده در آغاز چله زمستان ( روز یکم دیماه برابر ۲۲ دسامبر ) روی داد، و سپس تر در پی اشتباهاتی که درگاهشمارای اروپاییان رخ نمود به بیست و پنجم دسامبر کشانیده شد، و کلیسای ایران (= کلیسای شرق) برای اینکه خود را از گرفتاریهایی که در پی جنگ ایران و روم برای مسیحیان ایران پیش آمده بود برهاند، روز زاده شدن عیسی را به (ششم ژانویه) فراتر برد تا به هیچ روی همانندی و همگامی با کلیسای روم نداشته باشد، یاد آوری می کنم که ارمنیان هنوز هم ششم ژانویه را زاد روز عیسی می دانند نه بیست و پنجم دسامبر را.

کلیسای ایران ( کلیسای شرق ) به این هم بسنده نکرد، بلکه مسیحیان روم ( کلیسای غرب ) را برای اینکه روز « زاده شدن مهر » را بنام ( زاد روز عیسی ) جشن می گرفتند، و درخت سرو در خانه هاشان می گذاشتند و آن را با تارهای زرین به نشانه ی خورشید پیروزگر، و تارهای سیمین به نشانه ی ماه می آراستند، بت پرست!! نامید، و از همین جا شالوده های های دشمنی و ناسازگاری میان دو کلیسای ایران و روم ریخته شد و این تنش تا سال ۱۹۹۵ ادامه یافت . در آن سال پاتریاک ماردنخا چهارم ( یک سد و بیست و چهارمین پاتریاک کلیسای شرق ) گامی بسوی دوستی برداشت و بدیدار پاپ شتافت و از آن زمان بنیاد ناسازگاریها میان دو کلیسا برداشته شد.

در برخی از نگاره هایی که از میترآخانه ها ی اروپایی بدست آمده مرد جوان بالا بلندی در میانه و دو مرد کوچکتر ولی با چهره ای همسان در دو سوی او ایستاده و هر یک شماله ای (= مشعلی) بدست دارند، یکی از آن دو شماله ی خود را رو به بالا و دیگری رو به پایین نگهداشته اند.



آن جوان بالا بلند که در میانه ایستاده است همان خورشید یا (مهر) است که در میانه ی روز، بزرگ و پُر شکوه و پیروز گر پرتو افشانی میکند، آنکه شماله ی خود را رو به بالا نگهداشته، باز خود مهر است که از کرانه ی خاور سر برون می کشد، و آنکه شماله ی خود را رو به پایین دارد باز خود مهر است که در کرانه ی باختری رو به فرو شدن دارد. آن دو شماله دار همکاران مهر یا (مهربانان) نامیده می شوند.

مهر و مهربانانش اگر چه در سه پیکرند ولی هر سه نماد روشنایی و این همان اند. (همانگونه که در مسیحیت پدر و پسر و روح القدس این همان اند!!)  
مهر و مهربانانش از زادگاه خود راهی بلندی آسمان می شوند و در هفت اشکوب سپهر جای می گیرند، و بدین ترتیب هفت اختران یا هفت روشن پدیدار می شوند.

مهر و مهربانان از زادگاه خود به سوی آسمان فرا می روند و در هفت اشکوب (=طبقه) سپهر جای می گیرند و به ترتیبی که در زیر می آید «هفت اختران» یا هفت روشن را پدید می آورند:

خورشید در سپهر یکم  
تیر (= عطارد) در سپهر دوم  
ناهید یا زهره در سپهر سوم  
ماه در سپهر چهارم  
بهرام یا مریخ در سپهر پنجم  
برجیس یا مشتری در سپهر ششم

کیوان یا زحل در سپهر هفتم جای می گیرند. در این جایگزینی (هفت آسمان) پدید می آیند که برترین آنها آسمان چهارم، جایگاه خورشید- و فرود ترین آنها آسمان هفتم جایگاه کیوان است. بدین ترتیب مهر که برترین روشن است، خورشیدی است که در برترین سپهر نشسته است. در درخشندگی و در سنجش با توپالها (= فلزات) زر است و به رنگ زرد. در سنجش با جانداران شیر است که نماد دلیری و شکوه و شادمانی است.

کیوان در پایین ترین جایگاه مهربان خوربری یا (مغربی) است و از این روی رنگ آن بگفته ای سیاه و به گفته ای نیلی است، در سنجش با جانداران بزغاله (= جدی) است که نشانه ی ترس و بزدلی و نیز دشمنی و کینه توزی است، در سنجش با توپالها (= فلزات) سرب است.

تیر یا (عطارد) که در سپهر دوم جاگرفته، به رنگ سرخ است که در باور مهربان چون به هنگام دمیدن خورشید بر کرانه نمایان می گردد، والاترین رنگ ها و گاه نماد خرد خداوندی است (جامه ی سرخ کاردینالها از این نماد برگرفته شده است). تیر یکی از جایگاههای مهربان خورایی یا مشرقی است. در سنجش با توپالها (سیماب) یا جیوه است، در سنجش با جانوران (آدمی) یا دو پیکر آدمی (=جوزا) است، او را دبیر سپهر و نماد خرد و دانایی دانسته اند. تیر در اوستا با نام **Tishtar** یا **Tishtraya** از جایگاه بسیار والایی برخوردار است، او ایزدی است که با درخشندگی فراوان و بارانیدن باران، خاک تفته را سیراب می کند وتر و تازگی و سر خوشی را برای زمینیان به ارمغان می آورد.

افسانه ی دلکش تشتر در اوستا، ستیز میان شایست و ناشایست، روشنایی و تاریکی - خشکسالی و ترسالی را به زیباترین چهره نشان می دهد.

ناهید یا (زهره) در آسمان سوم است، در سنجش با توپالها مس، رنگ آن سبز، و در سنجش با جانداران (ورزا) یا گاوئر است. ناهید نماد شکوفیدن و بارندگی و شیفگی است، ناهید نیز یکی از جایگاههای مهربان خورایی یا (مشرقی) است. ماه در آسمان چهارم است. در سنجش با جانداران (لاک پشت)، در سنجش با توپالها سیم یا نقره، و رنگ آن آبی است، ماه نماد افسردگی - خود خواهی و خواب آلودگی دانسته شده و از جایگاههای مهربان خوربری یا (مغربی) است. بهرام یا (مریخ) در آسمان پنجم است، آن را دژخیم یا (جلاد) سپهر نیز می خوانند. در سنجش با توپالها (آهن) و به گفته ای (برنج) و رنگ آن نارنجی است، با آن که بهرام نماد جنگ و خونریزی و ستمگری است، با اینهمه در سنجش با جانداران بره (= حمل) است! بهرام نیز یکی از جایگاههای مهربان خوربری یا (مغربی) است.

برجیس یا (مشتری) در آسمان ششم است. در سنجش با جانداران ماهی (= حوت) و در سنجش با توپالها (ارزیر) یا قلع است، رنگ آن خاکستری و یا بنفش است. برجیس یکی از پایگاههای آسمانی مهربان خور آبی یا (مشرقی) است، این اختر را داور سپهر خوانده اند و نماد دادگری و داوری است. بدینگونه است که برخی از این روشن مانند ماه و بهرام و کیوان با آن که در نمای بیرونی (= در ظاهر) دستیاران مهند، ولی درونمایه شان گراینده به سوی اهریمن تاریکی است! و برخی دیگر مانند تیر و ناهید و برجیس همراه با مهر یا خورشید گراینده به سوی اورمزد و روشنایی، شماره ی روشنان در وابستگی به دو مهربان برابر است و بار دیگر یاد آور بایستگی برابری یا (تعادل) در جهان، از این روی بوده است که ایرانیان باستان و پس از آنان هر کس که در زمینه ی اختر ماری یا **Astrology** گام نهاده کیوان را (مرخشه ی بزرگ)

یا نحس اکبر و برجیس یا مشتری را همایون بزرگ یا سعد اکبر دانسته است. ابوالقاسم پرتو فصلنامه ره آورد شماره ۱۸ بهار ۱۳۶۷ مولوی بلخی در دفتر یکم مثنوی در پیوند سرنوشت آدمیان با ستارگان می گوید:

هر که را با اختری پیوستگی است      مه ورا با اختر خود هم تکی است

این که از دیر باز برخی از روزهای هفته را برای انجام کاری شایست و برای انجام کاری نا شایست دانسته اند در پیوند هریک از روزها با یکی از هفت روشنان است. گویا مهربان پاورداشته اند که روشنایی هر اختر در روز ویژه ای بیشتر به زمین می رسد و از این روی روزهای هفته را در پیوند با اختران بترتیب زیر نام گذاری کردند:

مه شید که همان دو شنبه و در پیوند با تابش ماه است، در زبان انگلیسی هم **Monday** همین پیوند را نشان می دهد بهرام شید که سه شنبه است تیر شید که چهار شنبه است

برجیس شید که پنجشنبه است ( در برخی از گاهشماریها اورمزد شید آمده است) ناهید شید که آدینه است کیوان شید که شنبه است

و مهر شید که همان یکشنبه و آسوده روز مهربان بود که هنوز هم آسوده روز مسیحیان است، در زبان انگلیسی هم **Sunday** همان خورشید روز یا روز مهر است.

پس از روشنان آسمان می رسیم به زمین که در سنجش با جانوران گاو ماده است:

من گاو زمینم که جهان بردارم      یا چرخ چهارم که خورشید کشم؟! (پانویس برهان قاطع)

خون قربان رفته از زیر زمین تا پشت گاو      گاو بالای زمین از بهر قربان آمده  
گاو بالای زمین اشاره به ماه است ( خاقانی)

شاه بود آگه که وقت ماهی و گاو زمین      کلی اجزای گیتی را کنند از هم جدا  
خاقانی

حمل سپاه ترا خاک چو طاقت نداشت      گاو زمین آمدش چون سپر اندر جبین  
خواجه سلمان

این همان گاو است که در شاهنامه بنام گاو برمایون - یا گاو پرمایه نامیده شده و دایه ی فریدون است. از سوی دیگر « گاو» نماد ماه و نماد زمستان هم هست.

در پیکره ای که از مهرابه های اروپایی بدست آمده و در گنج خانه ی واتیکان نگهداری می شود، مرد جوانی زانوی چپش را بر پشت گاوی فشار داده و دشنه ی خود را در گردن گاو فرو برده است، این پیکره همانندی بسیار با سنگ نگاره های پلکان تخت جمشید دارد که شیری بر پشت گاوی پریده و در کار دریدن او است، بیشک میان پیکره ی واتیکان و سنگ نگاره ی تخت جمشید پیوندی در میان است که نگاه مهربان پژوهشگری را در خواست می کند.

پیش تر گفتیم که مهر یا خورشید در سنجش با توپالها زر، و در سنجش با جانوران شیر است. این همان شیر است که در سنگ نگاره ی تخت جمشید بر پشت گاوی پریده و در کار پاره کردن او است.

در اینجا گاو نماد زمستان است، و اسب و شیر هر دو نماد تابستان، این شیری که در نگاره ی تخت جمشید بر پشت گاوی جهیده، بگونه ی نمادین چیرگی تابستان (= شیر) را بر زمستان (= گاو) نشان می دهد.



نگاره ی تخت جمشید

در پیکره ی گنج خانه ی واتیکان هم، آن مرد جوانی که زانوی خود را بر پشت گاو فشرده و دشنه را در گردنش فرو برده است همان بغ مهر، یا خورشید است.



مهر – گاو (یا خورشید و زمین)

دشنه ای که در گردن گاو فرو رفته بگونه ی نمادین پرتو روشنایی است که بر زمین تابیده و آن را بارور کرده است. در این پیکره و پیکره های دیگری که در گنج خانه های اروپا نگهداری می شوند یک سگ و یک مار و یک خرچنگ در پیرامون گاو دیده می شوند.

سگ از جانورانی است که ایرانیان باستان از دیرزمان ارزش آن را دریافتند و در کار و زندگی یار و انباز خود کردند، با اینکه ایران سرزمین بهترین گربه ها است، ولی این جانور هرگز نتوانست جایگاه والایی در فرهنگ ایران برای خود دست و پا کند، ولی سگ که جانوری است دلیر و وفادار و پاس دارنده ی خوبی، بیش از هر جانور دیگری توانست خود را به ایرانیان نزدیک کند. گفته اند که نیروی شنوایی سگ هشتاد برابر بیش از آدمی است، و در نیروی بویایی هیچ یک از جانداران بپایش نمی رسند. در اوستا سگ در ردیف اسب و شتر و گاو میش و خروس ستوده شده است، و در (دینکرد) که یکی دیگر از نامه های دینی ایرانیان است می خوانیم: « سگی که همیشه پاسبان گله است خوب می داند که بره ای در میان گله از آن کدام مادر است! هرچند هوا ناسازگار باشد و باد و دمه رنج رساند، سگ از نگاهداری گله روی بر نگرداند و آسیب ناگهانی را دریافته گوسپندان را از گزند توفان برهاند. در هنگام روز گله را بچراگاه راهنمایی کند و پاس دارد که گوسپندی از چراگاه بیرون نشود و یا بچراگاه همسایه در نیاید. در شب هنگام کارش دشوارتر و سخت تر است شب را بیدار می گذراند، بجایگاه خود نمی رود و هیچگونه آسایش نمی پذیرد». شوربختانه پس از اسلام سگ از جایگاهی والایی که نزد ایرانیان داشت فرو افتاد و در ردیف نجس ها جا گرفت!!

در این پیکره بودن سگ در کنار میترا نشان دهنده ی نیروهای نیک مزدایی برای پاسداری و نگاهبانی از داده های زمین است که در پی فرو رفتن دشنه ی میترا در گردن گاو یا (تابش پرتو خورشید بر زمین) پدیدار می شوند.



جانور دوم مار است که چندین ویژگی دارد ، نخست اینکه همه ساله پوست کهنه را از خود دور می کند و پوستی تازه به تن می کشد، در فرهنگ ایران این پوست اندازی نماد نو شونددگی و نوزایی، و بگفته ی اشو زرتشت (فرش کرت Frash Kart) است.

نوشونددگی و نو سازی جهان، بنیاد آموزشهای زرتشت و فرهنگ ایران را شالوده ریزی می کند. در این جهان بینی، آفرینش نه آغازی دارد و نه فرجامی، بلکه فراگردی است نا ایستا، و از آنجا که آدمی دستیار اهورا مزدا در کار آفرینش دانسته می شود، پس کار آدمی همان کار خدا است. آشنون (= راستکار - پیرو اشا) کسی است که بتواند مارگونه باشد و نه تنها اندیشه و گفتار و کردار خود را تازه بنازه و نو بنو کند ، بلکه در نو سازی و بهسازی جهان نیز بکوشد و هر روز جهان تازه تری برای خود و فرزندان خود و روستا و شهر کشور، و جهان پیرامون خود فراهم آورد، بگفته ی مولوی :

هرزمان نو می شود دنیا و ما  
بیخبر از نو شدن اندر بقا

زرتشت این گوهر نو شونددگی را می شناخت، همچنانکه نگارگرانی که پیکر میترا را می ساختند نیز از آن آگاه بودند، هنرمندان ورجاوندی که تندیس فروهر کوروش بزرگ را در پاسارگاد بر روی سنگ می کردند، با آگاهی از اینگونه نماد ها بود که دو مار به نشان نوشونددگی و داشتن چشمان خورشید گونه، بر دو سوی تاج شاهنشاهی کوروش بزرگ گذاشتند، مار در کنار میترا جا داده شد تا نشان دهنده ی نوزایی و نو شونددگی زمین و پویش نا ایستای آفرینش باشد.

دوم اینکه مار با چشمان خورشید گونه ی خود می تواند راه خویش را در ژرفای تاریکی پیدا کند . این بزرگترین آرمان ایرانی بوده است که بتواند همانند مار با چشمانی دور نگر و همیشه بیدار شایست را از نا شایست باز شناسد و در چاه نادانی نیفتد .

سوم اینکه مار با همه ی تن اش بر روی زمین می خزد، به سخن دیگر با همه ی اندامهای تن اش با زمین در پیوندی همیشگی است، نه مانند ما آدمها که تنها دو کف پای خود را بر زمین داریم و آنها را هم در کفش فرو کرده ایم تا پیوند خود را با زمین مادر یکسره از میان برداریم و خود را از دهنش های زندگی بخشش بی بهره بگذاریم.

نیچه هم در سر آغاز چنین گفت زرتشت به این مار اشاره ای دارد آنجا که می گوید: « زرتشت سی ساله بود که زادبوم و دریاچه ی زادبوم خویش را ترک گفت و به کوهستان رفت. اینجا با جان و تنهایی خویش سر خوش بود و ده سال از آن آزاده نشد. ولی سرانجام دلش دگر گشت - و بامدادی با سپیده دم برخاست، برابر خورشید گام نهاد و با او چنین گفت: ( ای اختر بزرگ ، تو را چه نیک بختی می بود اگر نمی داشتی آنانی را که روشنیشان می بخشی! تو ده سال اینجا به غارم برآمدی، اگر من و (عقاب) و (مارم) نمی بودیم تو از فروغ خویش و از این راه سیر می شدی، لیک ما هر بامداد چشم براهت بودیم، سر ریزت را از تو بر می گرفتیم و تو را بهر آن سپاس می گذاشتیم.» .

بروشنی پیدا است که عقاب همان فروهر یا ارتا فرورد - و مار همان فرش کرت Frash Kart است که درونمایه ی هستی و بنیاد اندیشه ها و جهان بینی زرتشت است .

البته برخی از مهر شناسان مار را در این پیکره، نماد گذشت زمان، و برخی دیگر مانند زنده یاد احمد حامی نماد زاینددگی و باروری نیز دانسته اند .

جانور سوم کژدم است که بیشک یک باشنده ی اهریمنی است. در این نگاره کژدم بر زهار (آلت تناسلی) گاو چسبیده و می خواهد با نیش زهر آگین خود زمین را از باروری و آبادانی باز بدارد.

در این نگاره سگ و مار از یاران نزدیک و همکاران مهر، و کژدم از یاران اهریمن است، ولی نکته ی بسیار شایان ژرف نگری این است که دم کژدم رو ببالا و آماده ی نیش زدن نیست بلکه دمش پایین و در امتداد زمین است، این نشان می دهد که اهریمن نیروی خود را از دست داده و توان آسیب رساندن بر زهار گاو و باز داشتن زمین را از باروری ندارد. در برخی از نگاره ها از جای دشنه مهر بر پشت گاو یا از برخورد تیغه ی روشنای با زمین خوشه گندم و بوته ی مو روپیده و باروری زمین آغاز گشته است.

در نگاره ای که در رومانی یافته اند در نمایش بارور کردن زمین پنج تن همراه مهر اند و در کنار او که دوتن از آنها مهربانان اند که یکی شماله ی خود را رو به بالا نگاهداشته و دیگری رو به پایین، دو ستاره ی روشن دیگر همانند فرشتگانی در آسمان نمایان شده اند که بالهایشان از دو سوی با پنج یار مهر پیوند می یابد، و در نگاره ای که در گنج خانه یا ( موزه ) ی کارلسروهه نگهداری می شود، «بغ مهر» یا میترا نماینده شده که با کمان خود ابرها را نشانه گرفته تا ببارند و بر سرسبزی و خرمی زمین بیفزایند.



در سوی راست آسمان در این نگاره، نیم تنه ی زن بسیار زیبایی در میان کمان دیده می شود، آن کمان ماه نو است، و آن زن زیبا ماه پُر، و در سوی چپ آسمان در بالای سر مهربان خور آبی (مشرقی) زن دیگری هست که فرشته گونه پال گشوده و بگونه ای همه را بهم داده است.



در این نگاره باز هم مهر پرتو خود را دشته واربرپشت گاو ( زمین ) فرو کرده، مهربانان خورآبی و خوربری شماله های خود را رو ببالا و روبه پایین دارند، باز همان سگ و مار و ماه و ستاره..



یکی از آیینهای جشن یلدا پاره کردن انار است، چه پیوندی میان انار و خورشید است؟ آیا پوست کلفت انار نماینده همان سنگ مرمر در درون گاباه نیست؟  
 آیا دانه های سرخ انار همان سرخی آسمان پیش از فرا شد خورشید و بهنگان فرو شد خورشید نیست؟  
 آیا این همان سرخ نیست که رنگ جامه ی کاردینالها شده است؟  
 آیا میان این (سرخ) و (عقل سرخ) سهروردی پیوندی در میان نیست؟



نگاره ی دیگر از مهر



این آتش که نماد مهر است در سینه ی عیسا چه می کند؟ هنرمندی که این نگاره را آفریده از آیین مهری چه می دانسته است؟

در پشت آن دل که مسیح به آن اشاره می کند، آن فروغ شادی بخش خورشید چیست؟ آیا پیوندی میان عیسا و (بغ مهر) نمی توان دید؟ در بخش پنجم این جستار را ادامه خواهیم داد.



نگاره های دیگری از مهر در بارورکردن زمین







پاینده ایران - هومر آبرامیان

درفش کاویانی



<https://derafsh-kaviyani.com/>  
<https://the-derafsh-kaviyani.com/>

